

Morphology of the Novel "War in the Land of Egypt" by Yusuf al-Qa'id Based on Claude Bermon's Theory of Narratology

Tahereh Heidari*

ریخت‌شناسی رمان *الحرب فی بر مصر* یوسف القعید براساس نظریه روایت‌شناسی کلود برمون
طاهره حیدری*

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۴/۰۵

پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۰۲

چکیده

Abstract

Formalist and structuralist studies, in addition to creating a transformation in the study of poetry, created literary knowledge of narrative and introduced the morphological analysis of narration as an important approach. Claude Bermon, as a French linguist and narrator, and one of the most prominent structuralist theorists of the narration, has tried to provide a proper pattern in the morphology of the story. In this research, "War in the Land of Egypt" by Yusuf al-Qa'id (one of the Egyptian's greatest novelists) which shows feudalism or the lord-servant system ruling of Egypt in 1954 to 1973 has been studied based on Claude Burmon's theory, and it is proven that the author created the storyline with a mixture of sequences, including sequential, concatenated, and linked ones. According to this theory, each sequence contains three functions including possibilities, processes, and outcomes, as these three functions are completely consistent with the story.

Keywords: War in the Land of Egypt, Yusuf al-Qa'id, Morphology, Claude Bermon, Sequencing.

مطالعات صورت‌گرایان و ساختارگرایان علاوه بر ایجاد تحول در بررسی شعر، دانش ادبی روایت‌شناسی را به وجود آورد و تحلیل ریخت‌شناسانه روایت را به عنوان رویکردی مهم مطرح کرد. کلود برمون، زبان‌شناس و روایت‌شناس فرانسوی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان روایت‌شناسی ساختارگرا و از جمله افرادی است که برای ارائه الگویی مناسب در زمینه ریخت‌شناسی داستان، تلاش کرده‌اند. در این پژوهش، «الحرب فی بر مصر» اثر یوسف القعید (از بزرگ‌ترین رمان‌نویسان مصر) که فنودالیسم یا نظام ارباب-رعیتی حاکم بر مصر در سال‌های ۱۹۵۴م. تا ۱۹۷۳م. دستمایه خلق آن است، بر اساس نظریه کلود برمون مورد بررسی و اثبات می‌شود که نویسنده، پیکره داستان را با ذوقی سرشار با انواع توالی‌ها از جمله توالی زنجیره‌ای و انضمامی و پیوندی خلق کرده است. بر اساس نظریه مذکور، هر توالی دربردارنده سه کارکرد امکان، فرایند و پیامد است که این کارکردهای سه‌گانه کاملاً با داستان همخوانی و همسویی دارد.

کلیدواژه‌ها: *الحرب فی بر مصر*، یوسف القعید، ریخت‌شناسی، کلود برمون، توالی، پی‌رفت.

*Assistant Professor of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University.

*استادیار ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی.

T_heydari@sbu.ac.ir

مقدمه

کلیات نظریه روایت‌شناسی برمون

یکی از رویکردهایی که در دهه‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، تحلیل ریخت‌شناسی داستان است. ریخت‌شناسی حاصل جمع اندیشه‌های ساختارگرایی و یافته‌های زبان‌شناسی است که به بررسی ساختمان و فرم داستان می‌پردازد. ولادیمیر پراپ که از هواخواهان جنبش فرمالیسم روسی بود، یکی از چهره‌های سرشناس در زمینه بسط و توسعه ریخت‌شناسی به شمار می‌آید. وی اصطلاح ریخت‌شناسی^۱ را از گیاه‌شناسی که به معنای بررسی اجزای تشکیل‌دهنده گیاه و ارتباط آنها با یکدیگر و با کل گیاه است، برگرفت و در فولکلورشناسی و پژوهش‌های ساخت‌گرای قصه‌ها و افسانه‌های روسی به کار برد. هر چند این شاخه از پژوهش ادبی به طور عام، پیشینه‌ای طولانی دارد و می‌توان سرچشمه‌های آن را در مطالعات ادبی دوران باستان و کتاب *بوطیقای* ارسطو جست‌وجو کرد، روایت‌شناسی مدرن با مطالعات ولادیمیر پراپ آغاز شد. (کادن، ۱۳۸۳: ۲۵۹)

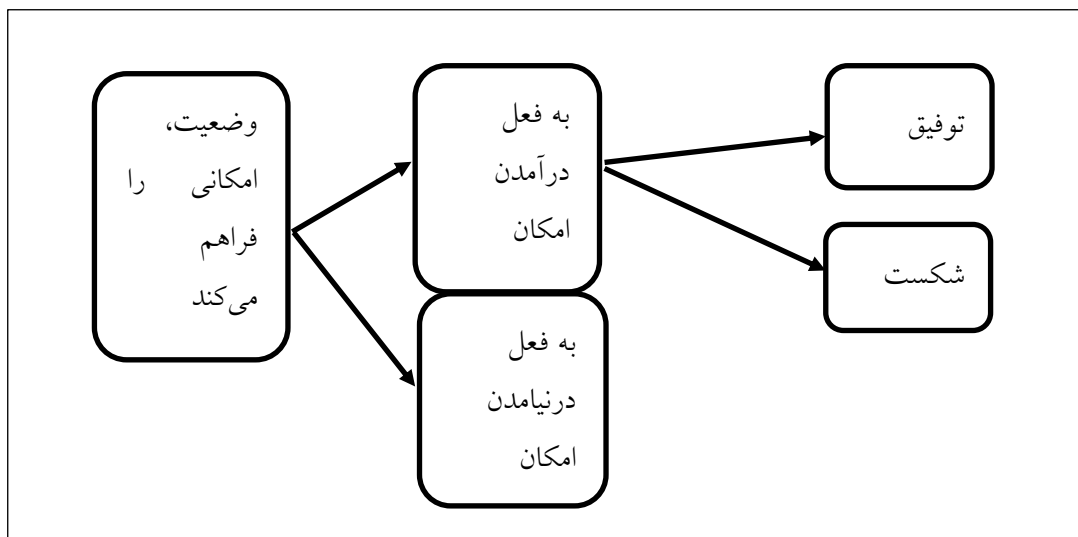
پژوهشگران ادبی قبل از پراپ، قصه‌ها را از طریق شخصیت‌ها یا محتوای آنها بررسی می‌کردند، اما پراپ اعتقاد داشت که همه قصه‌ها ساختی واحد دارند که از طریق کارهای اشخاص قصه قابل پیگیری است. این اندیشه بعدها ساختارگرایی و روایت‌شناسی ساختارگرا را تحت تأثیر قرار داد. (خراسانی، ۱۳۸۳: ۴۵) پس از

ترجمه کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان پراپ، دانشمندان و محققان بسیاری به آن توجه کردند و از آن الهام گرفتند و به مطالعه روایت و ساختارهای آن پرداختند. ساختارگرایی نظیر گریماس، برمون، تودوروف و ژنت طرح وی را تعدیل و اصلاح کردند و ساختار سی و یک کارکردی او را تقلیل دادند و عناصر جدیدی بر آن افزودند. (خدیش، ۱۳۹۱: ۵۰) در تحلیل‌های آنها توجه به جزئیات و عناصر داستان دیده نمی‌شود؛ زیرا غرض پژوهشگر کشف الگوها و بن‌مایه‌های زنجیره‌ای داستان‌هاست و آنها به دنبال یافتن منطقی کلی و جهانی برای تحلیل آثار ادبی از جمله داستان هستند. در ادبیات عربی واژه ریخت‌شناسی، مورفولوجیا (علم التشکل و الصیغ) خوانده می‌شود. نویسندگان و منتقدان عرب به حوزه ریخت‌شناسی به عنوان یکی از حوزه‌های پژوهشی معاصر توجه کرده و گروهی در این زمینه ترجمه کرده و دست به تالیف زده‌اند. این پژوهش‌الگوی برمون را برای بررسی روایت *الحرب فی بر مصر*، مدنظر قرار داده است. بنابراین، در ادامه به شرح الگوی روایتی وی می‌پردازیم.

کلود برمون^۲، روایت‌شناس ساختارگرای فرانسوی، متولد ۱۹۲۹ میلادی و صاحب دو مقاله «پیام داستانی» و «منطق ممکن‌های داستانی» و نیز کتاب *منطق قصه* است. او از نخستین کسانی بود که در پی یافتن منطقی جهانی برای متون روایی، از منظر معناشناسی به روایت توجه کرده و پایه و

پی‌رفت‌ها معرفی کرد». (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۴۰) در واقع، پی‌رفت‌های داستان واحدهای کوچکی هستند که با نظم و ترتیب در کنار هم قرار می‌گیرند تا طرح و پیرنگ داستان شکل گیرد. به نظر او، هر داستان مجموعه‌ای است منسجم از توالی‌ها و پی‌رفت‌ها و هر پی‌رفت خود، سه کارکرد دارد که عبارت است از امکان (استعداد)، فرایند (حادثه) و پیامد (نتیجه). (فالیث، ۲۰۰۲: ۴۱)

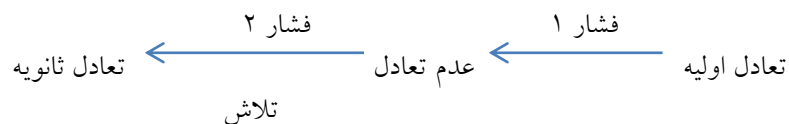
برمون یک «پی‌رفت» بسیط را در یک شکل‌واره پایه به صورت زیر نشان می‌دهد:



تعداد می‌داند. (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۴۱-۱۳۸) نمودار زیر می‌تواند منظور برمون را آشکارتر نشان دهد (نمودار ۱):

اساس کار خود را تکمیل و بازبینی دیدگاه پراب قرار داد. برمون پیشنهاد داد به جای آنکه کارکرد در معنای موردنظر پرابی را به عنوان کوچک‌ترین واحد روایت در نظر بگیریم، توالی منطقی چند کارکرد را به عنوان واحد اساسی مدنظر قرار دهیم. او این توالی منطقی چند کارکرد را "sequence" می‌نامد که معادل آن در فارسی به واژه «پی‌رفت» ترجمه شده است. به اعتقاد برمون «واحد پایه روایت «کارکرد» نیست، بلکه «پی‌رفت» است و یک داستان کامل را هر قدر هم بلند و پیچیده باشد، می‌توان همچون تلفیق

در هر مرحله از بسط و گسترش، حق انتخابی وجود دارد، در مرحله دوم، تحقق یا عدم تحقق و در مرحله سوم، توفیق یا شکست. برمون



نمودار ۱. منظور برمون از پی‌رفت

که در داستان *الحرب فی بَر مصر* به تفصیل به انواع آنها خواهیم پرداخت.

شخصیت از نگاه برمون

شخصیت‌ها نیز از نگاه برمون اهمیت روایی خاصی دارند. او در مقابل هفت شخصیت اصلی پراپ در حکایت‌های پریان، نقش‌های داستانی را به دو نوع بنیادی تقسیم می‌کند: کنش‌گران و کنش‌پذیران؛ یا به عبارت دیگر آنها که کاری انجام می‌دهند و آنها که اعمالی بر آنها واقع می‌شود. او نخست به بررسی کنش‌پذیران می‌پردازد؛ زیرا در بسیاری از قصه‌ها فاعل یا قهرمان ابتدا کنش‌پذیر است و بعد کنش‌گر می‌شود و اغلب در انتهای حکایت باز شأن کنش‌پذیر پیدا می‌کند. (سکولز، ۱۳۸۳: ۱۵۳)

از نظر بارت نیز در الگوی برمون هر شخصیت حتی ثانویه می‌تواند دو شخصیت و در نتیجه، دو چشم‌انداز داشته باشد (مثلاً برای یکی فریب و برای دیگری فریب‌خوردگی باشد)؛ چیزی که در بیشتر پی‌رفت‌ها دیده می‌شود، در کل هر شخصیت، قهرمان پی‌رفت خودش است. (بارت، ۱۳۸۷: ۶۱) «این دو نوع شخصیت نیز با توجه به عوامل متعددی، به انواع گوناگون تقسیم می‌شوند: کنشگر به تأثیرگذار و بهبودبخش و کنش‌پذیر به بهره‌ور و قربانی». (تودوروف، ۱۳۷۹: ۷۷)

سؤالات پژوهش

جستار حاضر در پی پاسخگویی به این

بنابر دیدگاه او هر پی‌رفت بر سه پایه استوار است:

نخست: موقعیت پایداری که امکان دگرگونی را به واسطه وضعیتی درونی یا بیرونی داشته باشد.

دوم: امکان دگرگونی یا حادثه‌ای که بر موقعیت پایدار تأثیر می‌گذارد.

سوم: امکان دگرگون شدن وضعیت ثابت اولیه یا ثابت باقی ماندن آن.

بر اساس این نظریه، هر داستان و نیز هر پی‌رفت با وضعیت پایدار و متعادل آغازین که در خود امکان دگرگونی و تحولی را دارد، ناگهان با بروز حادثه‌ای همه چیز را دگرگون می‌کند. پس از گذر از این رویداد، وضعیتی جدید که محصول آن حادثه است به وجود می‌آید و دوباره حالت پایدار و متعادل شکل می‌گیرد. (سلدن، ۱۳۷۸: ۱۴۵)

به نظر برمون توالی مورد نظر پراپ، بیشتر درباره قصه‌های عامیانه که ساختار نسبتاً ساده‌ای دارند، صادق است و این توالی را نمی‌توان برای رمان به کار برد، بلکه نیاز به توالی مرکبی است که از چند توالی ساده تشکیل می‌شود. وی توالی‌های موجود در یک داستان را به دو دسته تقسیم می‌کند: توالی ابتدایی یا بسیط و توالی مرکب و پیچیده. (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۰) در توالی بسیط، کارکردهای سه‌گانه به نتیجه‌ای آشکار منجر می‌شوند که از ترکیب این نوع از توالی، توالی‌های پیچیده‌ای با عنوان توالی زنجیره‌ای، توالی انضمامی و توالی پیوندی ساخته می‌شوند

پیشینه پژوهش

از جمله فعالان حوزه ریخت‌شناسی در ادبیات عربی می‌توان به عبدالکریم حسن و سمیره بن عمّو اشاره کرد که در سال ۱۹۹۶م. کتاب *ریخت‌شناسی قصه پریان* اثر پراپ را به عنوان «مورفولوجیا القصه» ترجمه کردند. (پراپ، ۱۹۹۶) کتابی با عنوان *مدخل الی مناہج النقد الادبی* ترجمه دکتر رضوان ظاظا و دکتر المنصف الشنوفی نیز پاره‌ای از دیدگاه‌های پراپ را مورد بررسی قرار داده است. (رضوان ظاظا، ۱۹۷۸) مقالات و کتاب‌هایی نیز در زمینه تطبیق نظریات پراپ بر روی متون روایی وجود دارند که از جمله آنها *القصص الشعبي العراقي فی ضوء المنهج المورفولوجی* نوشته داود سلمان الشویلی است.

رمان *الحرب فی بر مصر* موضوع مقالات معدودی قرار گرفته که مقاله «المیتاقص تجربیا روایا» - قراءة فی اعمال الروائی المصری یوسف القعید؛ الحرب فی بر مصر، يحدث فی مصر الآن، شکاوی المصری الفصیح» و همچنین «البولوفونیه فی الروایة العربیة، یوسف القعید نموذجا» نوشته سمیه الشوابکه در الجامعه الاردنیة از جمله آنهاست. این مقاله‌ها، موضوعاتی نظیر خیال، زمان‌پریشی، مولف ضمنی و چندصدایی را مورد بررسی قرار داده‌اند. «یوسف القعید و الروایة الجدیدة» از فدوی مالطی دوجلاس عنوان مقاله دیگری است که در مجله فصول به چاپ رسیده و به ویژگی‌های پسامدرنی رمان‌های قعید و از جمله رمان مورد بحث پرداخته و احمدرضا

پرسش‌هاست که اولاً رمان *الحرب فی بر مصر*، به لحاظ ساختاری تا چه میزان با نظریه روایت‌شناسی کلود برمون بررسی‌پذیر است و ثانیاً کارکردها و توالی‌های برمون، چگونه در بافت داستان قابل مشاهده است؟ تا اینکه در نهایت مشخص شود راوی داستان تا چه اندازه با ویژگی‌های روایت و شگردهای روایتگری آشنا بوده است.

روش تحقیق

این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی نظریه کلود برمون در رمان *الحرب فی بر مصر* پرداخته است. از این‌رو ابتدا نظریه برمون از نظر پی‌رفت‌ها، کارکردها، انواع توالی‌ها و نیز شخصیت بررسی می‌شود. با تحلیل داستان بر اساس سازه‌های این نظریه، میزان انطباق داستان با نظریه روایی برمون مشخص می‌شود. بدین ترتیب که منتقد پس از کشف پی‌رفت‌های محوری، قادر خواهد بود محور اصلی روایت را بیابد و سایر محورهای فرعی را در ارتباط با آن جریان اصلی ارزیابی کند. پس از مشخص شدن پی‌رفت‌های محوری، الگویی که نویسنده بر اساس آن قادر به خلق شگفتی و جذابیت شده است، مشخص می‌شود. رمان *الحرب فی بر مصر* با دارا بودن یک محور اصلی و چند محور فرعی و پرداخت شخصیت‌های مختلف، می‌تواند نمونه یکی از رمان‌های واقع‌گرای خوش‌ساخت به شمار آید و البته میزان استقبال خوانندگان از این اثر، به خودی خود، مؤید همین موضوع است.

صاعدی نیز در مقاله «بررسی مؤلفه‌های پسامدرنیسم در رمان الحرب فی بر مصر اثر یوسف القعید» (فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی، سال دوم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۳)، برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های پسامدرنیستی این اثر را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. سید اسماعیل حسینی اجداد نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی موتیف ارض در رمان الحرب فی بر مصر از یوسف القعید» این مقالات فوق برمی‌آید که رمان مذکور تاکنون از زوایای ساختاری مورد بحث و پژوهش قرار نگرفته است. اهمیت این جستار از آن جهت است که «روایت‌شناسی برمون» الگوی نسبتاً جدیدی برای بررسی روایت است و پژوهش‌هایی از این دست راه را برای یافتن الگویی کلی برای داستان‌های عربی باز می‌کند.

مروری بر زندگی یوسف القعید و معرفی رمان «الحرب فی بر مصر»

محمد یوسف القعید در سال ۱۹۴۴م. در الضهریه، استان بحیره مصر به دنیا آمد. دوران ابتدایی و دبیرستان را در آن روستا گذرانده و معلم شد. سپس به قاهره رفته و به ادامه شغل معلمی پرداخت. وی از سال ۱۹۶۵م. تا ۱۹۷۲م. سرباز ارتش بود و پس از آن وارد عرصه روزنامه‌نگاری شد و عضو اتحاد الکتاب المصریین و اتحاد الصحفیین العرب شد. (الیسوعی، ۱۹۹۶: ۱۰۹۸) وی در مورد تجربه نویسندگی‌اش چنین می‌گوید: «من می‌نویسم، نه

برای اینکه خودم را از این وضعیت نجات دهم، بلکه می‌نویسم تا زندگی کنم. من بدون نوشتن دیوانه می‌شوم. می‌نویسم تا اعتراض کنم و مردم را به سوی اعتراض بکشانم و به آنها هشدار دهم. هشدار نسبت به اشتباهاتی که دائماً در حال تکرارند. فاصله‌ها و خلأهای زیادی در جامعه ما وجود دارد، فاصله میان ثروتمندان و فقرا، میان شهرشینان و روستاییان، میان ساکنان بیغوله‌ها و کاخ‌نشین‌ها، رویارویی با این فواصل مرا به نوشتن برمی‌انگیزد... ایدئولوژی میانه‌روانه‌ای که اکنون در مصر حاکمیت دارد، دست به کارهایی می‌زند که فقط به درد اتوپیاها می‌خورند. می‌خواهد در عین حال هم دوست آمریکا باشد و هم رفیق شوروی، می‌خواهد مسئله فلسطین را حل کند، بدون آنکه اسرائیل ناراحت و خشمگین شود، می‌خواهد مردم فقیر آسایش داشته باشند بدون اینکه به ثروتمندان آسیبی برسد و اینها چیزهایی است که اتفاق نمی‌افتند مگر در افسانه‌ها». (عائده، ۱۳۸۶: ۱۰-۱۱) چنین عشقی به نویسندگی نگارش بیش از ۲۰ رمان توسط القعید را رقم زد که «الحرب فی بر مصر» از جمله آنهاست. چاپ این اثر به دلیل محتوای سیاسی آن، در مصر از سال ۱۹۷۸م. تا ۱۹۸۵م. ممنوع بود. از این‌رو، ابتدا در بیروت و فلسطین و بغداد و سودان و الجزائر و بعد از گذشت ۸ سال در مصر اجازه چاپ یافته و به چند زبان زنده دنیا ترجمه شد. بر اساس لیست صد رمان برتر عربی که اتحاد الکتاب العرب در تاریخ ۹ سپتامبر ۲۰۰۱م. در شماره ۴۲۶ جریده اخبار الادب منتشر کرد، این رمان در رتبه چهارم قرار گرفته و نیز در

سال ۲۰۰۸م. از سوی مؤسسه سلطان بن علی العویس به جایزه الدولة التقديرية دست یافت. این اثر همچنین توسط صلاح ابو سیف به فیلمی با عنوان «المواطن مصری» تبدیل شد.

در این اثر جامعه مصر در سال‌های ۱۹۵۲م. تا ۱۹۷۳م. به نمایش گذاشته شده است. از این رو اشاره‌ای کوتاه به اوضاع اجتماعی-سیاسی آن سال‌ها (۱۹۷۳-۱۹۵۲) خالی از فایده نخواهد بود. به طور خلاصه می‌توان گفت: مصر تا قبل از سال ۱۹۵۲م. از نظر داخلی همانند بسیاری از کشورهای هم‌جوار خود تحت نظام ارباب-رعیتی یا فئودالی اداره شده و از نظر خارجی در دو جنگ مهم اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷م. و ۱۹۷۳م. درگیر بود. آلبرت حورانی در کتاب «تاریخ مردمان عرب» می‌گوید: حکومت نظامی مصر که در سال ۱۹۵۲م. قدرت را در دست گرفت، به صورت چشمگیری در نظام اصلاحات ارضی و مالکیت زمین دخالت کرد. این اقدام اهمیت سیاسی-اجتماعی فوق‌العاده‌ای داشت؛ زیرا حکومت، زمین‌ها را با بهای ثابتی خریداری کرده و در میان کشاورزان خرده‌پا تقسیم کرد... در نتیجه این اقدامات قدرت مالکان بزرگ و خاندان سلطنتی از میان رفت. (الحورانی، ۱۳۸۴: ۵۳۰-۵۱۷) در عرصه خارجی نیز در ۵ ژوئن ۱۹۶۷ اسرائیل به مصر حمله برد و نیروهای هوایی آن را منهدم ساخت... شکست ۱۹۶۷م. آثار بسیار منفی بر جامعه عربی گذاشت. بعد از عبدالناصر که تا سه سال بعد از شکست زنده بود، یکی از هم‌قطاران دیرینش، یعنی انور سادات به روی کار آمد... در ۱۹۷۰م. تغییر قدرت از

عبدالناصر به سادات تغییر فرد و تداوم رژیم حاکم به نظر می‌رسید، ولی به زودی آشکار شد که تغییر در اداره حکومت است... در سال ۱۹۷۳م. وقایعی اتفاق افتاد که همچون وقایع سال ۱۹۶۷م. سرنوشت‌ساز بود. در اکتبر آن سال مصر به طور ناگهانی به نیروهای اسرائیلی مستقر در ساحل شرقی کانال سوئز حمله برد و این جنگ بار دیگر برتری نظامی اسرائیلی‌ها را نشان داد، اما نه مردم عرب و نه جهانیان، این جنگ را شکست اعراب تلقی نکردند. جنگ با آتش‌بسی که بر اثر نفوذ ابرقدرت‌ها اعمال شد به پایان رسید. (همان: ۵۷۵-۵۶۶) این اوضاع اجتماعی-سیاسی مضامینی همچون مبارزه و ایستادگی در برابر قدرت‌ها به ویژه تلاش برای مبارزه با اختلاف طبقاتی و سعی در راستای گسترش به اصطلاح خرده‌مالکان در جامعه و پرهیز از تمکین در برابر خواسته‌های نامعقول طبقه حاکم را در ادبیات و به خصوص ادبیات داستانی ایجاد کرد.

خلاصه رمان *الحرب فی بر مصر*

رمان *الحرب فی بر مصر* از جمله آثار برگرفته از نظام اجتماعی-سیاسی حاکم بر مصر به ویژه نظام فئودالی جامعه است. القعید آن را ۵ سال بعد از گذشت جنگ اکتوبر نوشت که با رمان‌هایی که به جنگ اکتوبر پرداخته‌اند از جمله «الرصاصة لاتزال فی جیبی» از احسان عبدالقدوس و «العمر لحظة» از یوسف السباعی تفاوت اساسی دارد. عبدالقدوس و السباعی، جنگ اکتوبر را پیروزی‌ای می‌دانند که خطاهای کودتای ۱۹۵۲م. مصر را جبران کرده و صفحه جدیدی را در آن

«مصری» شخصیت اصلی داستان است هیچ یک از فصول به او اختصاص نیافته است.

کدخدا مردی که منصب و ثروتش را از پدر به ارث برده، اولین راوی است. وی در آغاز رمان از اینکه زمینش به موجب اصلاحات ارضی، به او بازگشته است، ابراز خوشحالی می‌کند. قعید با استفاده از این شخصیت، موضوع مهمی را مطرح می‌کند و آن این است که به روی کار آمدن نظام سادات، فئودال‌ها و زمین‌داران به شکوه سابق (قبل از ۱۹۵۲م.) بازگشته‌اند. نگاه تحقیرآمیز کدخدا به کشاورزان، نشانگر این است که تمام دستاوردهای کودتای ژوئیه ۱۹۵۲م. توسط نظام جدید از دست رفته است. شهرها در حالت آمادگی برای جنگ ۱۹۷۳م. هستند. در این میان پسر کوچک کدخدا به سربازی احضار می‌شود و این موضوع کدخدا را پریشان می‌کند. وی چاره‌ای جز مراجعه به متعهد نمی‌یابد. متعهد-یکی دیگر از روایان رمان- مرد فاسدی است که به دلیل رشوه‌خواری از شغل معلمی اخراج شده و با روش‌های غیرقانونی به رفع مشکلات مردم می‌پردازد. این شخصیت، وضعیت جامعه‌ای را نشان می‌دهد که در آن طبقه فاسدان و رشوه‌گیران، نه با تلاش، بلکه با کمی هوشمندی، به ثروت می‌رسند. متعهد مدارک پسر کدخدا را برای پسر پاسبان فقیر جعل می‌کند. پسر پاسبان (مصری) که از قضا دانشجوی ممتازی است با مدارک جعلی وارد خدمت سربازی گشته و برای حفظ زمین پدرش

جامعه تیره گشوده است. اما القعید در «الحرب فی بر مصر»، نه تنها دیدگاهی متفاوت نسبت به این جنگ، بلکه دیدگاهی جدید راجع به نظام سادات دارد. این اثر او بیانگر احساساتش نسبت به بیچارگان و فقیران است. به نظر می‌رسد که شغل روزنامه‌نگاری اثر زیادی در اهتمام او به مشکلات کشور داشته است. کما اینکه تجربه ویژه او در زندگی یعنی حضور در سه جنگ (حزیران ۶۷ و حرب اسنزاف و اکتوبر اول^۱)، فرصتی طلایی برای وی بود که حوادث را از نزدیک رصد کند و از آنجا که در بخش خدمات پزشکی ارتش خدمت می‌کرد، فرصت بیشتری برای تأمل و ثبت حوادث داشته باشد. رمان «الحرب فی بر مصر» بر اساس تعدد اصوات یا تعدد راوی شکل گرفته است؛ به گونه‌ای که نویسنده موقعیت اجتماعی شش شخصیت اصلی را به جای ذکر اسم هر یک از آنها (العمده، المتعهد، الخفیر، الصدیق، الضابط و المحقق)، در ابتدای هر کدام از شش فصل تشکیل‌دهنده رمان قرار داده است و هر شخصیت در فصل مربوط به خود به روایت موضوعاتی می‌پردازد که برایش از درجه اهمیت بیشتری برخوردار است. ارتباط بین این شخصیت‌ها محدود است و هر یک از آنها در ابتدای هر فصل روایت را از جایی آغاز می‌کنند که راوی قبلی، روایت خود را پایان داده است. تکنیک چند راوی توسط القعید با شیوه هنرمندانه‌ای به کار رفته و با وجود اینکه

۱. نبردهای فرسایشی اسرائیل و مصر در ۱۹۷۰-۱۹۶۷.

تلاش می‌کند. «مصری» در جنگ شهید می‌شود؛ در حالی که پسر کدخدا در آغوش خانواده خود مانده و بازپس‌گیری زمینش از چنگ «اوباش» را جشن می‌گیرد، اما مرگ مصری پایان کار نیست، پاسبان فقیر نه تنها نمی‌تواند مراسم ساده عزا برگزار کند، بلکه نمی‌تواند به عنوان پدر شهید شناخته شود. کدخدا پدر شهید معرفی می‌شود چون بر اساس اسناد پسر کدخدا شهید شده است. شاید انتخاب اسم «مصری» تلاشی از سوی قعید برای نشان دادن اوضاع تک‌تک مصری‌هاست. مصری‌هایی که ساده‌ترین حقوق خود را از دست داده‌اند. این رمان، با لحنی تند به سادات و نظام او هشدار می‌دهد که دستاوردهای کودتا را نابود نکنند؛ چرا که کودتا به‌رغم خطاهایش برخی از حقوق ضایع‌شده مصری‌ها را به آنها بازگردانده است.

تجزیه و تحلیل متن

رمان *«الحرب فی بر مصر»*، با استفاده از عنصر تخیل، به بازسازی شخصیت‌ها و اتفاقات پرداخته و برهه‌ای از تاریخ را زنده کرده است. وجه تمایز این اثر با آثاری که همین مضمون را دارند تلاش نویسنده برای جدا شدن از تصویرهای محض ارائه شده توسط مورخان است. نویسنده، قهرمان‌های کتاب خود را از تاریخ وام گرفته اما در پردازش متن رمان، گویی تاریخ تنها، حکم معرفی‌کننده شخصیت‌ها را داشته است. تاریخ شخصیت‌هایی همچون العمده، المتعهد، الخفیر، الصدیق، الضابط و المحقق را در اختیار القعید

قرار داده، اما اینکه کدام جنبه از فعالیت شخصیت‌های تاریخی بازنمایی گشته و کدام یک تغییر یافته بر عهده نویسنده بوده است. وی طی یک فرایند، شخصیت‌هایی را ساخته و به کمک آنها زنجیره علی و معلولی حوادث را از حالت تاریخ‌نامه‌ای خارج کرده و به فضای رمان وارد کرده است. کنش‌های اصلی هر یک از شخصیت‌ها و چگونگی رابطه علی و معلولی زنجیره‌وار بین آنها، چیزی است که برای بررسی ساختمان داستان، باید مورد کشف و استخراج قرار گیرد. بیان مرحله گذار از عدم تعادل به سوی نقطه تعادل نیز از جمله نکاتی است که در بررسی ساختاری این دست از رمان‌های واقع‌گرا حجم وسیعی از اثر را به خود اختصاص می‌دهد. در خوانش چنین اثری ابتدا باید مرحله تغییر وضعیت قهرمان از حالت تعادل اولیه به سمت عدم تعادل ثانویه را کشف کرد. پس از آن باید حوادث و عواملی را که قهرمان روایت را احاطه کرده است دنبال کرده و در پی یافتن قطعه نهایی و گذاشتن آن در کنار سایر قطعات پی‌رفت روایی بود. تعداد این پی‌رفت‌های کامل و چگونگی چینش و رابطه علی و معلولی برقرارشده در میان آنهاست که میزان قدرت رمان واقع‌گرا را نشان می‌دهد. تعداد این پی‌رفت‌های اصلی معمولاً به تعداد نقاط اوج داستانی است. حذف این‌گونه پی‌رفت‌ها یا بی‌فایده خواندن آنها به طور کلی، مانند این است که رمان *الحرب فی بر مصر* را در پنجاه صفحه یا کمتر فشرده کنیم. در چنین وضعیتی، گرچه خواننده در جریان

پی‌رفت نخست

القعيد ابتدای داستان را از زبان کدخدای ده روایت می‌کند. تمام وقایع و جریان‌هایی که در آغاز روایت می‌شوند و تمام مقدمه‌چینی‌ها و توصیف و صحنه‌سازی‌ها، از جهتی حاکی از عدم تعادلی است که پایان یافته و به تعادل ثانویه رسیده است و از جهت دیگر فراهم‌کنندهٔ زمینه برای توان بالقوه و امکان کنش روایی است. قطعات این پی‌رفت روایی را می‌توان از لابه لای سخنان کدخدا استخراج کرد. این شخصیت قبل از کودتای ارتش دارای وضعیتی متعادل بوده، اما بعد از کودتا وضعیت باثبات زندگی وی با دگرگونی مواجه شده و این دگرگونی‌ها او را به تلاش برای بازگشت به نقطهٔ تعادل واداشته است: «ذات صباح حضرت الينا لجان من حركة الجیش، معهم ضابط قیل انه مندوب القيادة. قالوا لنا: أن الاوراق الموجودة معهم تؤكد أن والدنا اصله ترکی، و أن اجراءات حصوله علی الجنسية المصرية غير قانونية، لهذا سیأخذون قطعة الارض الجاری تسجیلها باسمه حالیا... یوم نزع ملكية الارض منا، لم يتحمل والدی الموقف. اصیب بشلل، شل نصفه الايمن كله». (القعيد، ۱۹۹۱: ۱۸) یک روز صبح گروهی از نیروهای ارتش همراه افسری که گفته می‌شد معاون فرماندهی است، نزد ما آمدند و به ما گفتند: طبق اسناد موجود در اختیار آنها اصلیت پدرمان ترک است و طبق اطلاعات به دست آمده، هویت او غیرقانونی است و به همین خاطر آن قطعه زمین پدرم را ضبط خواهند کرد... روزی که مالکیت زمین را از

خطوط محوری قرار می‌گیرد، اما لذتی از متن نخواهد برد؛ زیرا در آن صورت جوهر ادبی متن از آن گرفته شده است. همچنین انتظار اینکه در متن یک رمان تعداد زیادی پی‌رفت‌های اصلی وجود داشته باشد، غیرمنطقی و به دور از فرایند آفرینش خلاقانه اثر ادبی است؛ چرا که در این صورت نویسنده ناچار است یا هر پی‌رفت را بدون پردازش کامل جوانب آن رها کند یا حجم رمان را به نحوی غیرعادی افزایش دهد. بنابراین هر پی‌رفت محوری باید دارای شرایطی از این دست باشد: وضعیت عدم تعادل پیش‌آمده ارزش تلاش برای رساندن آن به حالت تعادل را داشته باشد، قهرمان کنش‌گر به وضعیت عدم تعادل در زندگی خود وقوف یافته باشد، با پایان گرفتن وضعیت عدم تعادل و رسیدن به نقطهٔ فرجامین، پی‌رفت یا رمان به انتها برسد و

برای بیان پی‌رفت‌های داستان باید سه مرحله را مدنظر قرار داد: «مرحلهٔ امکان که با پایداری موقعیت همراه است، مرحلهٔ فرایند که با فرصت تغییر موقعیت گره می‌خورد و مرحلهٔ پیامد که به تغییر موقعیت ختم می‌شود». (نبی‌لو، ۱۳۹۱: ۳۶) پی‌رفت محوری در *الحرب فی بر مصر*، تغییر وضعیت «مصری» پسر پاسبان فقیر از حالت تعادل اولیه به سمت عدم تعادل ثانویه و حوادث و عواملی است که این قهرمان را احاطه کرده است، اما پی‌رفت‌های فرعی دیگری نیز علاوه بر پی‌رفت مذکور در این داستان وجود دارد که در ادامه به شرح برخی از آنها خواهیم پرداخت.

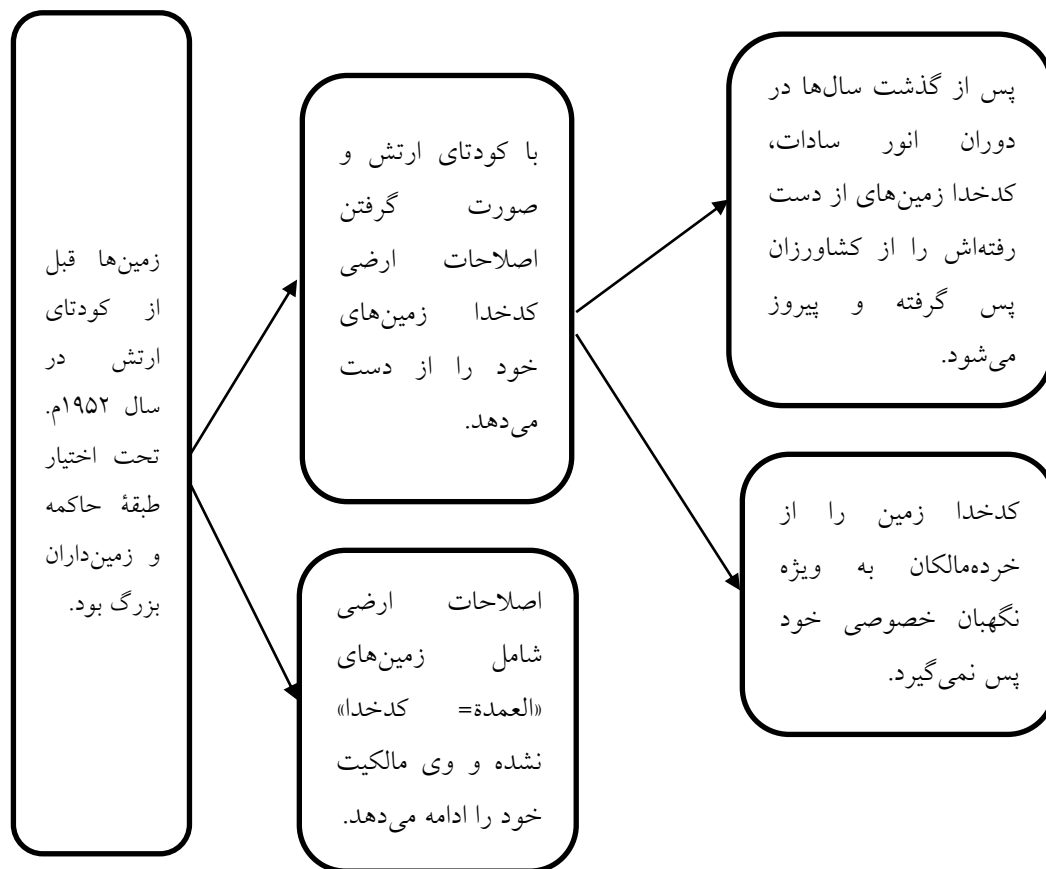
«امس كان يوماً عظيماً... كرامتنا عادت الينا. الارض التي اخذوها منا سنة اربع و خمسين رجعت. كسرت عين اولاد الكلب. رجعت الارض وغداً يعود لنا كل ما فقدناه» (القعید، ۱۹۹۱: ۷)

دیروز روز بزرگی بود. زمینی که سال ۱۳۵۴ از ما گرفتند بازگشت. پدر سوخته‌ها تحقیر شدند. زمین‌مان برگشت و فردا هم تمام چیزهایی که از دست داده‌ایم برمی‌گردد. نویسنده با عبارات فوق خوشحالی فنودال‌ها را از لغو شدن اصلاحات ارضی بیان کرده و حالت تعادل ثانویه‌ای را که به وجود آمده را به تصویر کشیده است. این پی‌رفت را بر اساس الگوی برمون به شکل زیر می‌توان نشان داد:

ما گرفتند پدرم طاقت نیاورد و سکنه کرد، کل سمت راست بدنش فلج شد.

در ابتدای این داستان نیز مثل هر داستان دیگری وضعیت پایدار و متعادل به چشم می‌خورد، اما این وضعیت متعادل آغازین در خود امکان دگرگونی و تحول را دارد و با بروز حادثه‌ای همه چیز دگرگون خواهد شد. پس از گذار از رویداد و حادثه، وضعیتی جدید که محصول آن حادثه خواهد بود به وجود می‌آید و دوباره حالت پایدار و متعادل شکل می‌گیرد.

با روی کار آمدن نظام جدید وضعیت کدخدا که با اجرای اصلاحات ارضی کاملاً دگرگون شده بود به حالت تعادل برگشته و وی این حالت را این‌گونه توصیف می‌کند:



پی‌رفت دوم

مرحله امکان بالقوه یا تعادل اولیه

وضعیت جدیدی که به وجود آمده است، می‌تواند مرحله امکان و فعلیت باشد و روند داستان را برای وقوع حادثه‌ای جدید آماده کند. چنان‌که کدخدا می‌گوید: «ولکن عندما رفت عینی الشمال، تأكد لی أنه لابد من حدوث أمر ما. فعرفت أنه یوم جمعة. فمن المعروف أن یوم الجمعة به ساعة نحس» (همان: ۹) هر وقت چشم چپم می‌پرد مطمئن می‌شوم اتفاقی می‌افتد. فهمیدم که امروز جمعه است. همه می‌دانند روزهای جمعه ساعت‌های نحسی دارد.

کدخدا پس از کودتای سال ۱۹۵۴م. هم زمین و جاه و مقام و هم ۱۶ سال از عمرش را از دست رفته می‌دید و پس گرفتن زمین‌ها برای او تولدی دوباره بود، اما این تولد دوباره و بازیابی شکوه گذشته اضطراب و نگرانی او را از بین نبرد. او پیوسته منتظر وقوع حادثه‌ای ناگوار بود و این حادثه، چیزی نبود جز احضار پسر کوچکش به خدمت سربازی. «حضر الی الخفیر النوبتجی، أعطانی دفتر الاحوال، و به الاشارات التی وردت الی الدوار فی اللیل... أصابت یده رعشة... الإشارة الاولى كانت سبب خوفه. ابنی الصغیر مطلوب للتجنید» (القعيد، ۱۹۹۱: ۱۰) سرنگهبان به ستم آمد. دفتر گزارش‌ها و ابلاغیه‌ها را که شب آنها را به ساختمان رعیتی آورده بودند به من تحویل داد... دستش می‌لرزید. ابلاغیه اول دلیل ترسش بود. پسر کوچکم را برای سربازی احضار کردند. همان‌طور که می‌بینیم در وضعیت متعادل، حادثه محرک یعنی همان علت اولیه و اصلی تمام

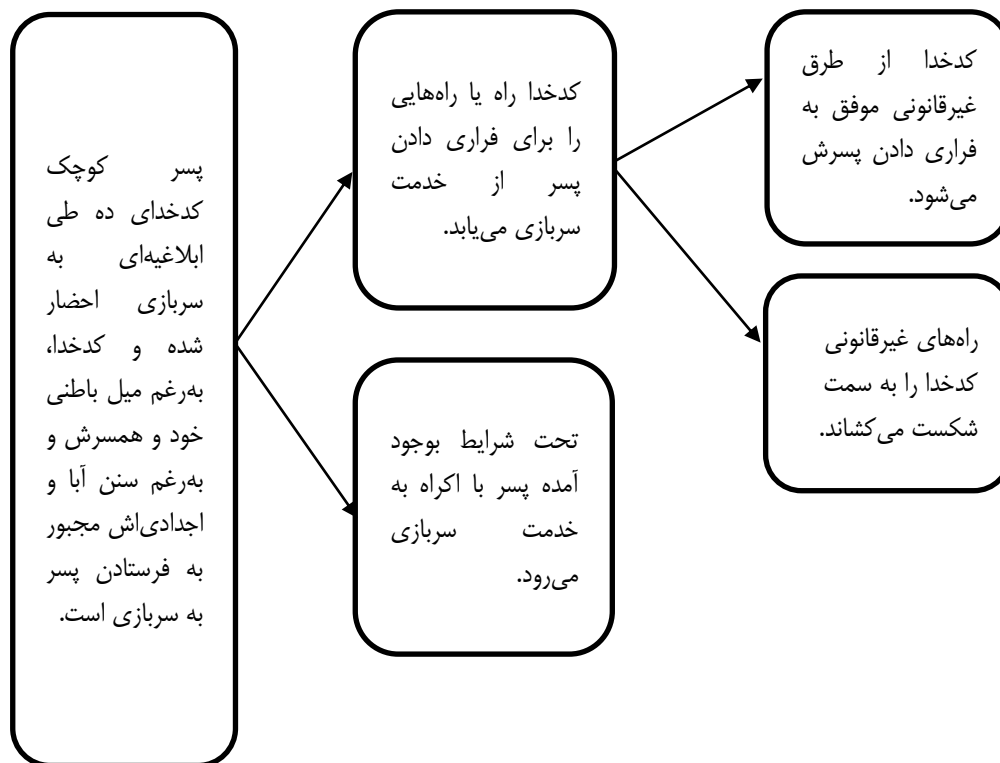
حوادث بعدی، روند روایت را از سکون به حرکت تغییر می‌دهد (خارج کردن از وضعیت متعادل). (مک‌کی، ۱۳۸۳: ۱۹) حادثه مذکور احضار پسر کوچک کدخدا به سربازی است. با وقوع این حادثه است که وضعیت اشخاص و روند کلی حاکم بر متن روایی، تغییر می‌کند. اکنون کدخدا باید به دو دلیل مانع رفتن پسرش به سربازی گردد: یکی اینکه مانع بر ملا شدن راز خود (عمل پروستات و نداشتن مردانگی) توسط همسر کوچکش نه تنها در خانه بلکه در کل منطقه شود و دوم به خاطر اعتقادات آبا و اجدادی.

وی می‌گوید: «كان والدی یقول: انه لو ذهب احد منا الی الجهادیة لاهتزت شجرة العائلة» (القعيد، همان: ۱۴) پدرم می‌گفت: اگر یکی از ما به سربازی برود به یقین شجره‌نامه خانوادگی ما به لرزه درمی‌آید. این طرز تفکر راجع به مسئله سربازی از یک سو و عشق به وطن از سوی دیگر باعث جدال درونی شدیدی در کدخدا می‌شود، اما در نهایت وی تصمیم می‌گیرد به دنبال راه حلی باشد که پسر کوچکش را نیز همانند سایر پسرانش از سربازی فراری دهد. فرار فرزندان بزرگ‌تر او از خدمت سربازی درست در موقعی اتفاق افتاده که مصر با سه جنگ مهم و سرنوشت‌ساز دست و پنجه نرم می‌کرده است...، اما با این وجود وی ادعا می‌کند که عاشقانه سرزمین مصر را دوست دارد؛ چرا که پدر بزرگ پدری‌اش از سربازان گمنامی بود که در کنار احمد عربی پاشا از شرف مصر دفاع کرد و این بزرگ‌ترین دلیل برای میهن‌پرستی واقعی است.

تولدش با پسر م یکی باشد تا به جای پسر م به سربازی برود... مصری پسر یک نظامی است که در زندگی همیشه منظم و مرتب است و در تمام منطقه به باهوشی و برتری مشهور است... به امور دنیا اندیشیدم. پسر من که توانایی حمایتش را دارم ناموفق، اما این پسر که پول تهیه لباس جدید ندارد موفق است).

مطالب فوق حاکی از این است که هدف شخصیت در وضعیت تعادل مشخص شده و همین عاملی برای حرکت شخصیت و به وجود آمدن حوادث می‌شود. بنابراین اصلی‌ترین پی‌رفت این داستان که شکل‌دهنده طرح آن است، براساس الگوی برمون به این شکل نشان داده می‌شود:

(همان: ۱۴) او برای عملی کردن تصمیم خود به نزد متعهد- معلمی که به خاطر اقدامات غیرقانونی از آموزش و پرورش اخراج شده است-رفته و موضوع را با او در میان می‌گذارد. متعهد به او پیشنهاد می‌دهد که با جعل اسناد شخص دیگری را به جای پسرش به سربازی بفرستد: «کان علیّ ان ابحت للمتعهد عن شاب فی سنّ ابنی، مولود معه فی یوم واحد وله ملامح قریبة منه، لکی یذهب الی التجنید بدلاً من ابنی... مصری هذا ابن خفیر نظامی فی المعاش و هو معروف فی البلد بذکائه، و تفوقه... جلست افکر تصاریف العالم. ابنی الذی اقدر علی تعلیمه ولو فی الصین فاشل، وهذا الشاب الذی لایجد بدلة جدیدة ناجح و متفوق» (باید به دنبال جوانی همسن پسر م می‌گشتم که شبیه او باشد و روز



روایت داستان از قبل ساخته و پرداخته و دارای طرح و نظم است و به قول برمون همه چیز با هدف پیش می‌رود. به طور کلی خارج کردن زمین‌ها از چنگ کشاورزان و خوشحالی فئودال‌ها از جمله کدخدا، مجبور شدن او به عمل پروستات و مخفی کردن این ضعف در خانه و منطقه، شکایت‌های کشاورزان فقیر از کدخدا و ... در موقعیت پایدار این الگو قرار می‌گیرند.

فرایند تحقق یا عدم تحقق فعلیت

از آنجا که با پیش آمدن مسئله سربازی پسر کوچک کدخدا چندین شخصیت دیگر وارد داستان می‌شوند، لذا یوسف القعید در روند طولانی رمان به آنها می‌پردازد. از لحظه‌ای که مصری به عنوان جایگزین پسر کدخدا انتخاب می‌شود، تمام شخصیت‌ها از جمله متعهد، پدر مصری، دوست وی، افسر و بازپرس علاوه بر معرفی خود و وضعیت‌شان در مورد مصری سخن می‌گویند. بدین ترتیب مصری از زاویه دید تک‌تک شخصیت‌ها معرفی می‌شود و می‌توان هر یک از اهداف شخصیت‌ها را توالی کوچک و ابتدایی در دل توالی اصلی و مرکب رمان به حساب آورد. معمولاً این مرحله از داستان‌ها تعیین کننده بوده و بخش عمده رمان را به خود اختصاص می‌دهند. در این مرحله می‌بینیم که پاسبان فقیر قلباً با رفتن پسرش مصری به سربازی به عنوان جایگزین پسر کدخدا مخالف است، اما در نهایت به خاطر شرایط به وجود آمده به این کار تن می‌دهد: «اعطانی العمدة مهلة یومین

لأردّ علیه... هل أقبل ذهاب مصری الی الجیش بدلاً من ابن العمدة. مستحیل... من لحظة خروجی من بیت العمدة، استقرّ الخوف بداخلی». (همان: ۷۳) کدخدا دو روز مهلت داد که به او جواب دهم... آیا قبول کنم که مصری به جای پسر کدخدا به سربازی برود؟ محال است.

ترس تمام وجود پاسبان فقیر را فرا گرفته، دوران کودکی و نوجوانی پسرش را با خود مرور می‌کند و به خود یادآوری می‌کند که پسرش مصری دوست داشت تا استاد دانشگاه شود و وی با محقق کردن رؤیاهای همیشگی‌اش موافق بود، اما می‌دانست که با حقوق نگهبانی و این اندازه از فقر محقق کردن آن رؤیایا ممکن نیست. با اینکه پاسبان تمام دنیا را به خاکی که مصری روی آن پا می‌گذارد نمی‌بخشید، اما پیشنهادهای کدخدا و وعده‌هایش به خصوص در مورد زمین باعث شد که رد آن پیشنهاد ساده نباشد.

دوست مصری از شخصیت‌های دیگری است که در زنجیره حوادث داستان، چگونگی دوستی خود و مصری را روایت می‌کند. او مصری را جوان شجاعی معرفی می‌کند که تنها دلیل او برای رفتن به خدمت سربازی نجات خانواده از فقر نبوده بلکه او «يقول مصری: جندت بدلاً من ابن العمدة حفاظاً علی اهلی هم الذین طلبوا هذا. الغریب أن الثمن لم یدفع لهم حتی الآن... لماذا ذهب مصری الی الحرب؟ هل كان یبحث عن مئمة مشرفة... فهو یحب مصر الی درجة العشق، و لا یسعه فی حیاته الخالیة من أیة

سعادة الا اسمه». (همان: ۱۰۲-۹۵) مصری گفت: به جای پسر کدخدا به سربازی آمدم تا از خانواده‌ام محافظت کنم، اما هنوز بهای آن به خانواده‌ام پرداخت نشده است... چرا مصری به جنگ رفت؟ آیا به دنبال مرگی شرافتمندانه بود؟... وی عاشقانه مصر را دوست داشت و تنها شانس زندگی گذشته‌اش داشتن اسم مصری است.

پیامد (شکست یا موفقیت)

نتیجه مراحل قبل در این مرحله مشخص می‌شود. نتیجه دو حالت دارد: یا قهرمان موفق شده و به هدف یا اهدافش دست می‌یابد یا اینکه شکست می‌خورد. کنش قهرمان در این مرحله به نتیجه می‌رسد. در این رمان قهرمان داستان (مصری) به خاطر دفاع از خانواده و عشق به وطن به جای پسر کدخدا به خدمت سربازی رفت. اقدام وی که منجر به شهادتش شد از نگاه شخصیت‌های مختلف داستان به اشکال متفاوتی تعبیر شده است. مصری از دریچه نگاه دوستش قربانی بی‌عدالتی داخلی شد نه قربانی جنگ خارجی: «هل سافر محتجاً ام شهيداً جاهزاً؟ استشهد فی معركة الداخل قبل أن يواجه عدونا كله؟». (همان: ۱۰۱) مصری با کدام عنوان به جنگ رفت؟ آیا معترضانه رفت یا به صورت شهیدی آماده؟ قبل از مواجهه با دشمن مشترک‌مان او در جنگ داخلی شهید شد.

المتعهد از دیگر شخصیت‌های داستان - کسی که با وجود اشتغال به معلمی با استفاده از

توجهات مختلف، مرتکب انواع فسادها می‌شود و هیچ تعهدی به هیچ چیز ندارد و نویسنده با نوعی تهکم و طنز تلخ این نام را برای او برگزیده است-، جنایت خودش و کدخدا نسبت به مصری را این‌گونه توجیه می‌کند: «ثم ان ابن‌الخفیر کانت أمنیة عمره أن یدهب الی الجهادیة، أقسم لک أنه حدثنی عن ذلک بنفسه و أنه ذهب متطوعاً فرفضوه، لأدری سبب الرفض. الشاب کان طموحاً و طموح الطبقات الفقیرة فی أغلب الاحیان یكون مدمراً لهم، أنه یقضى علیهم عادة. کان الشاب ینظر الی ما هو أبعد، أن یکون ضابطاً فی یوم من الايام، أن یزین کتفیه بالنسر و النجوم و السیف و العصا المتقاطعین». (او همیشه آرزو داشت به جنگ برود، قسم می‌خورم او خودش در مورد آن برایم حرف زد، حتی او داوطلبانه رفت اما قبولش نکردند... این جوان بلندپرواز بود. بلندپروازی طبقات فقیر اغلب اوقات برای آنها ویرانگر می‌شود معمولاً جان آنها را به باد می‌دهد. جوان به آینده‌ای نگاه می‌کرد که روزی افسر بشود، شانه‌هایش را با نشان‌های عقاب و ستاره و شمشیر و گرز متقاطع مزین کند).

المحقق (بازپرس) شخصیت دیگر روایت است که بر خلاف المتعهد، نماد وظیفه‌شناسی و مقابله با فساد است. وی تمام تلاش خود را برای احقاق حقوق از دست رفته مصری و خانواده‌اش می‌کند، اما در نهایت این ظلم و بیداد است که پیروز می‌شود: «فجأة أتت التعليمات صریحة و واضحة بقفل التحقیق و اعتباره کأن لم یکن و

دفن‌الجهة و قد دفنت بمجرد صدور التعليمات ودون الحصول على اذن منى بدفنها... مصرى الذى سافر وجند وحارب واستشهد حرم حتى من أن تعامل معاملة الشهداء. حاولت إيضاح كل هذه الامور، ولكن المستشار العسكرى للمحافظة رفضها، قال أن بلادنا تمرّ بفترة مصيرية وحاسمة. أليست هذه اول مرة فى التاريخ كله القديم والوسيط والحديث ينتصر فيها العرب؟» (ناگهان دستورات واضح و روشنى درباره بستن پرونده و بی‌اعتبار کردنش آمد... مصرى رفت و سرباز شد. جنگید و شهید شد، اما حتى از اینکه با یاد و خاطرش همانند دیگر شهیدان رفتار شود محروم شد. مستشار نظامى استان گفت: کشور ما در دوران سرنوشت‌ساز و مهمى به سر مى‌برد. آیا این اولین بار در کل تاریخ قدیم و میانه و جدید نیست که عرب پیروز مى‌شود؟ حادثه مصرى ممکن است اشتباهات سنگینی را به پیروزی‌ای که مصر و عرب هزاران سال منتظرش هستند تحمیل کند).

مصرى ذلت را نپذیرفت و همانند دوران کودکی و نوجوانی‌اش تا آخرین لحظه به عنوان اسوه و الگویی والا باقی ماند. «الحرب فى بر مصر» رمانی است که با یک پی‌رفت اصلی و چندین پی‌رفت فرعى، بر اساس الگوی ساختاری برمون قابل بررسی و تطبیق است. داستان شامل توضیحاتی است که در همه پی‌رفت‌ها وجود دارد. این توضیحات به اشکال مختلف گاه با توصیف خصوصیات قهرمانان داستان و گاه با جریان یافتن کنشی از سوی آنها ظهور یافته

است. یکی از دلایل اصلی جذابیت این داستان برای خواننده، این است که حرکت هر پی‌رفت به سمت کامل شدن و سپس شکل‌گیری پی‌رفت بعدی کاملاً منطقی است. داستان از ویژگی پیش‌بینی‌ناپذیری برخوردار است و تعداد پی‌رفت‌هایی که در دو مرحله آخر نظریه برمون (فرایند و نتیجه) جای می‌گیرند، بیشتر از تعداد پی‌رفت‌هایی است که در مرحله اول (امکان) قرار گرفته‌اند. نویسنده به منظور زمینه‌سازی برای شکل‌گیری کنش اصلی از تعداد زیادی از پی‌رفت‌ها بهره برده است تا ذهن خواننده را درگیر پیوند دادن و ارتباط برقرار کردن میان این پی‌رفت‌ها کند و در نتیجه، بر هیجان داستان بیفزاید، اما علاوه بر این جریان روایت، بیشتر متکی بر گفتار شخصیت‌های داستان است تا کنش‌مندی آنها. از همان ابتدا کدخدا با تطمیع پاسبان فقیر، وی را ترغیب می‌کند که پسرش مصرى را به جای پسر کدخدا به سربازی بفرستد و در ادامه نیز مصرى به عنوان قهرمان اصلی، با سخنان خود بر شخصیت دوستش تأثیر گذاشته و با وجود خود چگونگی عکس‌العمل سایر شخصیت‌ها را تعیین می‌کند. بنابراین درست بعد از رفتن مصرى به سربازی پی‌رفت‌های داستان بیشتر شده و شخصیت‌ها با سخنان خود ظاهر می‌شوند.

انواع پی‌رفت در این داستان

توالی زنجیره‌ای

قهرمان برای انجام میثاق خود به کنش‌هایی

ارتباط زنجیروار میان توالی‌ها یا پی‌رفت‌ها، موجب به وجود آمدن توالی‌های زنجیره‌ای می‌شود که در این داستان شاهد آن هستیم.

توالی انضمامی

اگر تبلور یک توالی، نیاز به کمک و حضور توالی‌های دیگر داشته باشد، به آن انضمام می‌گویند. (ریمون، ۱۳۸۷: ۳۷) توالی اول (یعنی بستن میثاق و حرکت برای انجام مأموریت) ممکن نمی‌شود مگر اینکه قهرمان، مراحل استفاده از ابزار و یاری نیروهای یاری‌دهنده را پشت سر بگذارد و سرانجام به مرحله‌نهایی مأموریت خود برسد. (همان: ۶۹)

مصری قهرمان داستان برای مقاومت در برابر خواسته‌ کدخدا هیچ یاریگری نمی‌یابد. فقر پدر و وجود فردی به نام المتعهد در پشتیبانی از کدخدا عواملی هستند که در این مرحله او را وادار به پذیرش خواسته‌ کدخدا می‌کنند، اما پس از شهادت مصری، دوستش و افسر و بازپرس از کسانی هستند که برای یاری او و احقاق حق وی تلاش می‌کنند. در این داستان صادقانه‌ترین و واقعی‌ترین توصیفات درباره‌ شخصیت مصری از زبان دوست او شنیده می‌شود: «استشهد مصری قبل ظهر الامس. مازلت أتصور أنه فی إغفاءة طویلة، وأنه ما یزال حياً... و حتی الآن و مستقبلاً، لن أصدق أن مصری أستشهد، رغم أن جثمانه بین یدی... هل حدث فی الدنيا کلها، مثل حکایة مصری؟ لأعتقد». (مصری عصر دیروز شهید شد. اما من فکر می‌کنم که وی در خوابی طولانی

دست می‌زند که هر یک از آنها با واکنش‌هایی روبه‌روست. این کنش‌ها زنجیروار ادامه می‌یابند تا قهرمان میثاقش را به سرانجام برساند. (اخوت، ۱۳۷۱: ۶۹).

در داستان *الحرب فی بر مصر*، مصری به عنوان قهرمان، دست به کنش‌هایی می‌زند که منجر به واکنش‌هایی از سمت رقیب و دشمن می‌شود. به طور مثال مصری در ابتدا تسلیم خواسته‌ کدخدا نشده و چون علاقه‌ فراوانی به ادامه‌ تحصیل دارد از رفتن به سربازی با مدارک جعلی به جای پسرکدخدا، استنکاف می‌کند، اما کدخدا با تطمیع خانواده‌ فقیر مصری و همچنین با کمک گرفتن از شخصی به نام المتعهد که شهره به فساد و جعل اسناد است، در برابر مصری قد علم می‌کند و در نهایت مصری به این کار تن می‌دهد. کنش‌های مصری برای دست‌یابی به هدف منجر به شکل‌گیری زنجیره‌ای از توالی‌ها یا پی‌رفت‌ها گشته است. مصری با پذیرش اینکه به جای پسرکدخدا به سربازی برود اوضاع را به حالت تعادل برگردانده: «جندت بدلاً من ابن العمدة حفاظاً علی اهلی، هم الذین طلبوا هذا. وذہبت». (به خاطر خانواده‌ام به جای پسر کدخدا به سربازی رفتم. خانواده‌ام این را خواستند و رفتم) (القعید، ۱۹۹۱: ۹۵)، اما نتیجه‌ توالی مذکور شهادت اوست که منجر به شکل‌گیری مرحله‌ استعداد (کارکرد نخست) توالی بعد می‌شود. شهادت مصری باعث به وجود آمدن امکانی دیگر می‌شود که همان احقاق حقوق مصری توسط دوستش و افسر و بازپرس است. این

است و پیوسته زنده است... الآن و هیچ وقت دیگر باور نمی‌کنم که مصری شهید شده است، با اینکه پیکرش روبروی من است... آیا در تمام دنیا داستانی همچون داستان مصری وجود دارد؟ گمان نمی‌کنم). (همان: ۸۲-۸۰) یاری شدن قهرمان برای وصول به هدف توالی‌ایست که در دل توالی‌های دیگر پدید می‌آید. جملات فوق نشانگر احساسات دوست مصری (الصدیق) نسبت به وی است. او در ادامه تأکید می‌کند که تمام تلاش خود را برای احقاق حق مصری خواهد کرد.

توالی پیوندی

اگر به توالی انضمامی که تنها از دید قهرمان به آن نگاه می‌شود دید رقیب را اضافه کنیم، توالی پیوندی شکل می‌گیرد. در این توالی، کنش قهرمانی در پیوند با قهرمان (یا چند قهرمان) دیگر ارزیابی می‌شود. به عبارت دیگر، آنچه از دیدگاه قهرمان بهبود وضعیت تلقی می‌شود، از نظر آدم (یا نیرویی) خبیث بدتر شدن وضع یا انحطاط است. (اخوت، ۱۳۷۱: ۶۹) بنابراین تعریف، روایت از نگاه برمون بر تکیه هر چه بیشتر او بر طرح‌های منطقی و نظام علی- معلولی منسجم دلالت دارد.

کدخدا و و قدرتی که پیوسته آن را از سوی خدا می‌داند، نیروی رقیب قهرمان داستان است. زمانی که مصری مجبور به رفتن به خدمت سربازی می‌شود در واقع کدخدا پیروز می‌گردد، اما مصری و خانواده‌اش دچار تنش می‌شوند. اما

بعد از شهادت مصری، دوستش و افسر ارتش و بازپرس پلیس به مظلومیت او پی برده و در دفاع از مصری که دیگر زنده نیست به مقابله با رقیب وی می‌پردازند. این نوع توالی جایگاه قهرمان داستان را با جایگاه رقیب مورد مقایسه قرار می‌دهد. مصری در مورد اینکه کدخدا چگونه پس از رفتن او به سربازی به وعده‌هایش عمل نکرده و حقوق وی و خانواده‌اش را ضایع کرده و او هیچ قدرتی برای مقابله با کدخدا نداشته است، چنین می‌گوید: «غضبت من تصرف العمدة، فکرت فی الذهاب الیه، منعی والدی، لم اقتنع بکلام والدی صممت الی الذهاب الی العمدة ولکنه کان مسافراً و مااکثر سفره فی تلک الایام». (از رفتار کدخدا خشمگین شدم، تصمیم گرفتم که به سراغش بروم، پدرم منع کرد، با سخن پدرم قانع نشدم و رفتم اما او مسافرت بود، در آن روزها سفرهای او زیاد شده بود). (همان: ۹۵)

شخصیت‌ها

نکته دیگری که باید در نظر گرفت، شخصیت‌ها و ارزش کنشی آنهاست. در رمان، شخصیت‌های متعددی وجود دارند. یک دسته از آنها شخصیت‌های اصلی و محوری هستند مانند شخصیت مصری در رمان *الحرب فی بر مصر*. دسته دیگر شخصیت‌های ثانوی یا وضعیت‌ساز هستند که زمینه شروع محور روایی را فراهم می‌آورند، مانند شخصیت زن کوچک کدخدا که در داستان نقش محوری ندارد، اما درخواستش از

رعیت‌ها- از شخصیت‌های معدود و حادثه- پرداززی‌های محدود بهره می‌برد.

در داستان *الحرب فی بر مصر*، کدخدا که سال‌های قبل زمین‌های خود را از دست داده است، شخصیتی کنش‌پذیر دارد؛ زیرا با از دست دادن زمین‌ها زندگی‌اش دچار دگرگونی گشته و تحت تأثیر شرایط جدید قرار گرفته است. همین شخصیت بعد از پس گرفتن زمین‌ها تبدیل به شخصیتی کنش‌گر گشته و دست به کنش می‌زند نه اینکه کنشی بر وی واقع شود.

شخصیت اصلی داستان، مصری است. هنگامی که در مورد اهداف خود برای ادامه تحصیل در شهر سخن می‌گوید و در برابر کدخدا کرنش نمی‌کند، شخصیت کنش‌گر او برجسته می‌شود، اما در نهایت وقتی به خاطر وطن و خانواده‌اش، از اهداف شخصی خود دست کشیده و پیشنهاد کدخدا را می‌پذیرد شخصیت کنش‌پذیر او بروز می‌کند.

المتعهد که انسان منفعت‌طلب و سودجویی است، با توجه‌گری فراوان خود شخصیتی کنش‌پذیر به خود گرفته است.

پدر مصری و سایر رعیت‌های ده از ابتدا تا انتهای داستان شخصیت‌های کنش‌پذیری دارند و دوست مصری و افسر ارتش و بازپرس پلیس نیز که تمام تلاش خود را برای روشن شدن حقیقت می‌کنند، شخصیت‌هایی کنش‌گر هستند. بازپرس که از سوی مقامات ارشد مجبور به متوقف کردن پرونده مصری می‌شود در پایان داستان تبدیل به شخصیتی کنش‌پذیر می‌شود.

کدخدا باعث شکل‌گیری محور اصلی داستان می‌شود. دسته دیگر شخصیت‌هایی هستند که شاید دارای یک پی‌رفت روایی نیز نباشند و حتی در شکل دادن و ایجاد وضعیت یک پی‌رفت نیز شرکت نداشته باشند، مانند شخصیت پسر کدخدا که بیشتر در حکم یک ناظر است و شرکتی در ساختن محورهای داستانی ندارد.

در مورد اینکه دامنه ورود شخصیت‌ها به فضای داستان و همچنین پرداخت شخصیت‌ها تا چه سطحی مجاز و در چه حدی محلّ ارزش روایی اثر است، باید گفت: تعداد شخصیت‌های یک رمان تحت‌تأثیر عوامل متغیری است. موضوع داستان، چگونگی ایجاد فضای کلی رویدادها یا فضاسازی مناسب برای تکوین شخصیت‌ها، تعداد روایت‌های اصلی مطرح‌شده، ساختمان قدرتمند روایت‌ها و ارتباط هدف‌دار آنها با یکدیگر و میزان نفوذ و سیطره شخصیت‌های اصلی بر روند حوادث، از عواملی هستند که به شخصیت‌ها مجال ظهور و کنش می‌دهند. برای مثال، نوع ادبی رمان کوتاه از جمله رمان *الحرب فی بر مصر* به سبب حجم اندک آن، فضای محدودتری برای پردازش شخصیت‌هایش دارد؛ زیرا نویسنده ناگزیر است به مقتضای موضوع محدود خود حداکثر دو تا سه پی‌رفت روایی در اثر خود بگنجانند، در نتیجه در ارتباط با پی‌رفت‌های محدود، شخصیت‌ها زمان و فضای کافی برای کنش در اختیار نخواهند داشت. رمان *الحرب فی بر مصر* به دلیل حجم اندک و دارا بودن یک محور اصلی- ظلم طبقه ارباب بر

بحث و نتیجه‌گیری

رمان *الحرب فی بر مصر* در شاخهٔ رمان‌های واقع‌گرا قرار می‌گیرد و به سبب حرکت هدف‌دار زنجیرهٔ حوادث، بستر مناسبی برای به کار بردن شیوه‌های بررسی ساختاری است. در میان نظریه‌های ساختاری، روش برمون در نمایش شکل‌واره‌ای روایت و بسط سه‌مرحله‌ای کنش، یکی از کاربردی‌ترین شیوه‌هایی است که می‌توان شاخه‌های اصلی و فرعی روایی در رمان مذکور را به وسیلهٔ آن ارزیابی کرد.

برای تحلیل متن رمان بر اساس نظریهٔ برمون، ابتدا باید بخش‌های توصیفی و هر آنچه که با بدنهٔ اصلی روایت مرتبط نیست از متن رمان، حذف شده و طرح کلی داستان به گونه‌ای استخراج شود که دربرگیرندهٔ کنش همهٔ شخصیت‌ها و محورها و نحوهٔ پیوند میان آنها باشد. پس از استخراج طرح، نخستین عامل درون‌متنی یعنی شخصیت‌ها و همچنین ارزش کنشی آنها مطرح می‌شود. شخصیت‌های رمان با شرکت در ایجاد پی‌رفت‌های اصلی و فرعی، ساختمان رمان را می‌سازند. با ترسیم الگوی برمون برای کنش‌های شخصیت‌های داستانی، نقش آنها و میزان ارزش پرداخت هر شخصیت مشخص می‌شود.

با توجه به توضیحات فوق از بررسی داستان *الحرب فی بر مصر*، بر اساس الگوی برمون نتایج زیر حاصل می‌شود:

داستان از یک توالی اصلی و چند توالی فرعی ایجاد شده که کارکردهای سه‌گانهٔ برمون با

هر کدام از این توالی‌ها منطبق و همسوست. پی‌رفت‌های فرعی این داستان در کنار پی‌رفت اصلی «ظلم کدخدا به رعیت‌ها به خصوص پسر پاسبان فقیر»، آمده و چگونگی شکل‌گیری روایت را آشکار می‌کنند. سه کارکرد مورد نظر برمون در اجزای تشکیل‌دهندهٔ توالی اعم از امکان بالقوه، فعلیت یا عدم فعلیت و پیامد را می‌توان در این داستان پیگیری کرد.

با توجه به نظریهٔ برمون مصری قهرمان داستان، موقعیت به وجود آمده را می‌پذیرد و روایت پیش می‌رود و از آنجا که یکی از نقاط قوت این نظریه، انشعاب دوگانهٔ کارکردهاست که امکان انتخاب قهرمان در هر کارکرد را در نظر گرفته است؛ لذا احتمال شکست یا پیروزی برای او وجود دارد، همان‌طور که مصری در پایان داستان شهید شده و به نوعی در برابر نظام ظالم ارباب-رعیتی با شکست مواجه می‌شود.

منابع

- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری. چاپ دوم. تهران: آگاه.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. چاپ اول. اصفهان: فردا.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۷۹). *بوطیقای ساختارگرا*. ترجمه محمد نبوی. چاپ اول. تهران: آگاه.
- سلدن، رامان (۱۳۷۸). *راهنمای نظریهٔ ادبی معاصر*. ترجمه عباس مخبر. چاپ سوم تهران: طرح نو.

- کادن، رابرت (۱۳۸۳). «نقد ادبی قرن بیستم». نشریه ارغنون، ترجمه هاله لاجوری، سال اول، شماره ۴، صص ۱۶-۱.
- خراسانی، محبوبه (زمستان ۳۸۳). «ریخت‌شناسی هزار و یک شب». فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۶، صص ۴۵-۶۶.
- پراپ، ولادیمیر (۱۹۹۶م). *مورفولوجیا القصه*. ترجمه عبدالکریم حسن و سمیره بن عمّو. الطبعة الاولى. سوریه: دمشق، شراع للدراسات والنشر.
- عائده، بامیه (۲۲ شهریور ۱۳۸۶). «بدون نوشتن دیوانه می‌شوم». مصاحبه با یوسف القعید. اعتماد ملی، صص ۱۱-۱۰.
- _____ (۲۷ شهریور ۱۳۸۶). «رمان یعنی داستان گفتن». مصاحبه با یوسف القعید.
- اعتماد ملی. ص ۸.
- فالیت، برنار (۲۰۰۲). الروایة (مدخل الى المناهج و التقنيات المعاصرة للتحليل الادبی). ترجمه عبدالحمید بورایو. الجزائر: دارالحکمة.
- القعید، یوسف (۱۹۹۱م). *الحرب فی بر مصر*. الطبعة الخامسة. القاهرة: مکتبه مدبولی.
- مکی، رابرت (۱۳۸۳). *داستان*. ترجمه محمد گذرآبادی. تهران: هرمس.
- الیسوعی، الاب روبرت ب. کامبل (۱۹۹۶). *اعلام الادب العربی المعاصر*. ط ۱. جلد ۲. الشركة المتحدة للتوزیع. لبنان: بیروت.
- نبی‌لو، علیرضا (۱۳۹۱). «بررسی داستان رستم و اسفندیار بر مبنای دیدگاه کلود برمون». *متن‌شناسی ادب فارسی*، شماره ۴، صص ۵۲-۳۳.

